

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۳

(صفحه ۱۳۱-۱۴۱)

## مجمع النوادر (مجموعه گزاره‌های روایی)

رعنا جوادی (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین - پیشوا)

دکتر علیرضا قوجه‌زاده\* (استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین - پیشوا)

(نویسنده مسئول)

دکتر زهرا سلیمانی (استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین - پیشوا)

چکیده: روایت‌پردازی و قصه‌سازی در ادبیات باستانی و میانی هند، بسیار معمول بوده و آثاری همچون مهلبهارته، رامینه، سندبادنامه و کلیه و دمنه و دیگر مجموعه‌ها و آثار روایی به زبان سنسکریت و... پدید آمده است. این سنت در ادوار مختلف تداوم یافته و شماری از ادبا و دانشوران شبه‌قاره، به منظور ارائه آموزه‌های اخلاقی، حکمی و... قصه‌های بسیاری ساخته و پرداخته‌اند یا اینکه به تدوین مجموعه‌هایی در قالب حکایات و روایات دست یازیده‌اند که در این میان می‌توان به جوامع‌الحکایات محمد عوفی (۷ق)، بحیره فزونی استرآبادی (۱۱ق)، فوائدالحکایات و غرائب‌الروایات عبدالنبی فخرالزمانی (۱۱ق) و... اشاره کرد.

مجمع‌النوادر فیض‌الله بنبانی، دولتمرد، نویسنده و مورخ معروف دوره محمودشاه بیگره (از سلاطین گجرات) از این گونه مجموعه‌های روایی است مشتمل بر مجموعه‌ای از حکایت‌های نادره‌ای که در سال ۹۰۳ق به مناسبت چهلمین سال جلوس محمودشاه، با رعایت ایجاز و اختصار، تألیف و تدوین شده است.

کلیدواژه‌ها: مجمع‌النوادر، بنبانی، شبه‌قاره هند، حکایات فارسی.

## مقدمه

ارتباط دیرینه دو تمدن بزرگ ایران و هند در مسائل گوناگون فرهنگی، زبانی و دینی، و علاقه حاکمان آن‌ها در پیش از اسلام به آثار روایی و داستان‌های سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و پندآموز، سبب شد تا متونی مثل کلیله و دمنه، سندبادنامه و... در هند باستان پدید آید و به زبان پهلوی ترجمه شود.

ورود و گسترش دین اسلام در ایران و نفوذ آن در منطقه و ترویج آن به وسیله شخصیت‌های دینی، علمی، ادبی و... ایرانیان فارسی‌زبان در سرزمین‌های هم‌جوار، به‌ویژه شبه‌قاره و استقبال دستگاه‌های حکومتی و مردم آنجا، موجب شد پیوند زبان و ادبیات فارسی با زبان و فرهنگ هندیان بیش از پیش مستحکم‌تر گردد، تا جایی که تا چند سده پیش، زبان فارسی زبان رسمی و درباری حکومت هند بوده است و آثاری ارزشمند به این زبان پدید آمده که از آن میان می‌توان به کتاب مجمع‌النوادر تألیف فیض‌الدین زین‌العابدین حسام‌بن‌بنابی (زنده در ۹۰۷ق) معروف به ملک‌القضات صدر جهان، وزیر و سفیر محمودشاه بیگانه از پادشاهان گجرات (۸۶۳-۹۱۷ق)، اشاره کرد.

این کتاب، مشتمل بر نوادر حکایات و داستان‌های واقعی، خیالی، حوادث تاریخی، سیاسی، اجتماعی، دینی و اخلاقی و آکنده از لطایف پارسی و درواقع بازتابی از تاریخ تمدن جهان اسلام به زبانی نغز و بیانی رمزآلود است که به پیروی از جوامع‌الحکایات عوفی و به سبک چهارمقاله (مجمع‌النوادر) اثر نظامی عروضی نوشته شده است.

ارائه اطلاعات مهم نویسنده از مجموعه شنیده‌ها و وقایع عصر خود و نیز اشاره به شخصیت‌های مهم دینی و ادبی و بهره‌مندی از آثار پیش از خود در مجمع‌النوادر، نه تنها راه را به بررسی زبان‌شناختی، جامعه‌شناختی و ویژگی‌های سبکی و داستانی و روایی این اثر و ریشه‌شناسی حکایت‌های آن می‌گشاید، بلکه می‌تواند به پیوند حلقه‌های ناگسسته زبان و ادبیات فارسی در شبه‌قاره کمک شایانی بنماید.

## ۱. احوال بنیانی

دربارۀ زندگی و شرح حال بنیانی، اطلاعات چندانی در دست نیست، اگرچه عبدالحی حبیبی (ص ۳۵) و محمد اقبال (ج ۴۴، ص ۴۲) در مقالاتی به طور مختصر به ذکر حیات او پرداخته‌اند؛ اما با بررسی آثار وی به‌ویژه مجمع‌النوادر اطلاعات قابل توجهی درباره او می‌توان یافت.

فیض‌الله بن زین‌العابدین بن حسام بنیانی/ بنیانی، ملقب به ملک‌القضات صدر جهان (بنیانی الف، برگ ۱؛ بنیانی ب، برگ ۳۳۶-۳۳۷) از دولتمردان و مورخان و عالمان سده ۹ق در عهد محمودشاه بن

احمدشاه بن مظفرشاه بیگره (حک: ۸۶۳-۹۱۷ق) از سلاطین گجرات هند است. جدّ وی قاضی حسام بن صدر، در شمار اعیان و فضیلتی دوره پادشاهی سلاطین گجرات بوده و خطاب «ملک القضاة صدر جهان» داشته است:

«روزی جماعتی به خدمت جدّ این مؤلف، قاضی حسام بن صدر، المخاطب به ملک القضاة صدر جهان پیامدند...» (بنبانی الف، برگ ۷۵).

صدر جهان از خاندانی است اهل فضل و دانش و درباره فضیلت و مرتبت علمی خاندان خود

نوشته است:

«و نیز سیرت آباء این داعی چنان بود که مدّت حیات خود از تصانیف فارغ نبوده‌اند، چنان‌که صدرالعلماء قاضی صدرالدین بنبانی، جدّ این داعی، تفسیر بحرالمعانی و شرح کافیة کفایة الکافیة و شرح وافی نحو کافی و شرح قصیده کعب زهیر و شرح قصیده برده و شرح قصیده قاضی عبدالمتندر و شرح قصیده امالی و شرح علل خلیلی و چند کتب دیگر ساخته است؛ و الیوم آن کتب حجّت علماست و چنان‌که مولانا منهاج بن صدر بنبانی، شرح بخاری و شرح مسلم و شرح عین‌العلم و شرح فصوص و شرح منار ساخته است و در آن داد سخن داده است و آن شروع امروز دستور همه علماست... و جمله تصانیف او از هشتاد گذشته است و اکثر آن کتب به نام سلاطین ماضیه، یعنی به نام آباء حضرت سلطان‌العهد و الزمان محمود شاه بن محمد شاه بن احمد شاه بن مظفر شاه... گردانیده‌اند» (همو، برگ ۱۶۰).

فیض‌الله بنبانی، در میان خاندان فاضل و اندیشمند خود بالید و از همان دوران کودکی به مطالعه

آثاری از جمله کافی در علم نحو پرداخت:

«... این مؤلف صغیر بود و هنوز کافی مرتّب نخوانده بود، فاضلی از این مؤلف پرسید: من تو را به نام خوانم و فیض‌الله بگویم و یا به لقب خوانم و صدرالدین بگویم؟ این مؤلف برفور جواب داد: «أَيُّ مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى». آن فاضل را از این جواب خوش آمد و دعا گفت و برفت» (همو، برگ ۱۱۹).

او به دربار پادشاهان گجرات هند راه یافت و بعد از پدر، زیر نظر آن‌ها تربیت گرفت و در سلک

سیاستمداران و دانشمندان و مقربان و معتمدان درآمد:

«این بنده که دعاگوی موروثی آن درگاهم و به حسن تربیت او [محمودشاه] نشو و نما یافت» (همو، برگ ۱۶۰).

از طرف محمودشاه به سمت‌هایی از جمله قاضی‌القضاة و سفارت سیاسی وی در دکن انتصاب یافت:

«... در ایامی که حضرت سلطان اعظم... این مؤلف را به یادگار به رسالت دکن فرستاد» (همو، برگ ۷۸).

در کتاب تاریخ صدر جهان، از سفارت خود در محمدآباد دکن به سال ۹۰۷ق خبر داده است:

«مؤلف این کتاب فیض‌الله بن زین‌العابدین حسام بنبانی المخاطب به ملک القضاة صدر جهان، که در سنه

سبع و تسعمائه، این مؤلف در دکهن در شهر دارالملک محمدآباد... به حکم فرمان پادشاه هفت اقلیم، محمودشاه بن محمدشاه بن احمدشاه بن مظفر شاه... به رسم رسالت رسید...» (Blochet, v. 1, p. 221).

آیا بنبانی در فاصله تاریخ اتمام مجمع‌النوادر؛ یعنی از سال ۹۰۳ق تا سال ۹۰۷ق از سمت سفارت در منطقه دکن خلع و بعد از آن دوباره به این سمت منصوب شده است؟

او در دوران حیات خود، علاوه بر دولتمردان، با فضلا، شعرا و عرفای زمان خود، در سفر و حضر، نشست و برخاست داشته و از این میان با خواجه شیخ فرید و فرزند او خوند ملک فرید، ارتباط نزدیکی داشته، چنان‌که از خوند ملک فرید با عنوان بحرالفضايل یاد کرده است:

«وقتی خواجه شیخ فرید پدر بحرالفضايل خوند ملک فرید به رحمت حق پیوست، این مؤلف به جانب او کتابی مضمّن معذرت نوشت...» (بنبانی الف، برگ ۲۲).

نیز از شاعری نام می‌برد که با او مرآوده داشته و از مداحان محمودشاه بوده است:

«در ایامی که حضرت سلطان... این مؤلف را به رسالت دکهن فرستاد... چون برای وداع در خانه مولانا منصور بن کبیر المعروف بمیان الهدیای شاعر رفت و او مدّاح حضرت سلطان بود...» (همو، برگ ۷۸).

از استادان وی اطلاعی در دست نیست؛ اما همین قدر معلوم است که برای خواندن سبق به همراه خوند ملک فرید، به خدمت قاضی سلیمان ملقب به خان اعظم اسلام خان می‌رفته است (همو، برگ ۷۷). بنبانی در مجمع‌النوادر به وجود فرزند خود، حمید، اشاره کرده که او نیز همچون پدر، طالب علم بوده و به سفارش او در محضر پیری به خواندن سبق پرداخته است:

«روزی فرزندم حمید در ایام صغیر، مقدمه صلوة ستایی می‌خواند، ناگاه پیری با جبه و دستار بنشست. این مؤلف گفت: سبق امروز برای این کودک شما فرماید تا از برکت شما برخوردار شود» (همو، برگ ۱۲۸).

در باره ضبط نام زادگاه فیض‌الله صدر جهان و انتساب خاندان وی به بنبان/ بنیان، نظرهای متفاوتی ارائه شده است. عبدالحی حبیبی، ضبط بنیان را پذیرفته، و آن را موضعی میان غزنین و ملتان دانسته است. به گفته او، منهاج سراج از این ولایت نام برده و اکنون نیز جایی به نام «بنون» در آن حوالی وجود دارد (حبیبی، ص ۳۸). شماری دیگر، چون استوری، نام آنجا را «بنبان» نوشته و آن را محلی بین خراسان و ملتان ذکر کرده‌اند (استوری، ج ۲، ص ۵۶۶).

سعید نفیسی احتمال داده که بنیان یا بنبان، ممکن است صورت تحریف‌شده بلیان، شهرکی نزدیک کازرون فارس، باشد (نفیسی، ج ۱، ص ۲۴۲).

از تاریخ وفات بنبانی، اطلاعی دقیق در دست نیست؛ اما همین قدر معلوم است که وی تا زمان اتمام تألیف کتاب طبقات محمودشاهی، یعنی سال ۹۰۷ق، در قید حیات بوده است.

## ۲. آثار بنیانی

۱-۲. مجمع‌النوادر: در بخش سوم مقاله راجع به این اثر جداگانه سخن خواهیم گفت.

۲-۲. تاریخ صدر جهان یا تاریخ محمودشاهی (طبقات محمودشاهی): بنیانی این کتاب را در سال ۹۰۷ ق در زمانی که به‌عنوان سفیر در دکن و در شهر دارالملک محمدآباد (عرف بیدر) خدمت می‌کرده، به نام محمودشاه (حبیبی، ص ۳۶) و به پیروی از طبقات ناصری منهاج سراج نوشته است که درحقیقت آن را می‌توان متمم طبقات ناصری خواند (همو، ص ۳۵). محمد قاسم فرشته در تاریخ خود، نام آن را طبقات محمودشاهی ذکر کرده است (فرشته، ج ۱، ص ۹، ۵۳۶).

فیض‌الله این کتاب را در چهار مقاله و یک خاتمه تنظیم کرده است. آغاز آن را به خلقت حضرت آدم و آفرینش عالم هستی، اختصاص داده و در ادامه به گزارش تاریخ پیامبران و پادشاهان پیش از اسلام و نیز خلفای راشدین و ممالک امویان و عباسیان و سلسله‌های حاکم بر ایران از جمله صفاریان، سامانیان، دیالمه، سلجوقیان و... و در بخش‌های دیگر به ذکر وزرا، امرا و حکما و منجمان و طبیبان و ملوک معروف و سلاطین هند از حکمرانی سلطان آیبک تا محمدشاه بن سعیدخان بن خضرخان پرداخته و حوادث را تا سال ۸۸۲ ق بیان کرده است (حبیبی، ص ۳۵؛ نبی‌خان، ج ۱، ص ۲۷۹).

برخی بر این باورند طبقات محمودشاهی، که فرشته بارها از آن نام برده و به آن استناد جسته است، اثری متفاوت با تاریخ صدر جهان، نوشته بنیانی است. نکته‌ای که این تردید را قوت می‌دهد، آن است که نام نویسنده طبقات در تاریخ فرشته ذکر نشده است. بنابراین، کسانی چون استوری (ج ۲، ص ۵۶۶-۵۶۷) و منزوی (ج ۲، ص ۶، ۴۱۱۲-۴۱۱۸) از تاریخ محمودشاهی و تاریخ صدر جهان به‌طور جداگانه یاد کرده‌اند؛ لیکن بعضی از محققان، چون نفیسی (ج ۱، ص ۲۴۲) و حبیبی (ص ۳۸) این دو را یک کتاب، و مؤلف آن را بنیانی دانسته‌اند.

دست‌نویس‌های متعددی از تاریخ صدر جهان در کتابخانه‌های خدابخش (abdul mogtader, v 7, p. 23-24)، بانکپور (۲۹-۲۳؛ Rieuch, v1, p. 221)، کتابخانه موزه ملی پاکستان (نوشاهی، ص ۷۱۵) و پیشاور (منزوی، ج ۲، ص ۶، ۴۱۱۲، ۴۱۱۸) و بریتانیا، مجموعه بلوشه / فرانسه و براون / انگلیس محفوظ است (استوری، ج ۲، ص ۵۶۷).

بخش شبه‌قاره این اثر به تصحیح اقتدار حسین صدیقی به سال ۱۹۸۸ در هند به چاپ رسیده است

۱. این دستنویس توسط جناب آقای دکتر امیر منصوری در اختیار ما قرار گرفت که از ایشان سپاسگزاریم.

(علیگر، شعبه تاریخ مسلم یونیورسیتی، ۱۹۸۸م).

۲-۳. معدن‌الاسرار: محتوای این اثر، درباره مسائل فلسفی است و به خطا شرح لمعات دانسته شده است (منزوی، ج ۳، ص ۱۸۴۷؛ نوشاهی، ج ۱، ص ۳۱۵).

۲-۴. خلاصه‌الحکایات: این اثر، تلخیص جوامع‌الحکایات عوفی است (صدیقی، مقدمه، ص ۶) و نسخه‌ای از آن در کتابخانه دیوان هند به شماره ۳۷۳۰ محفوظ است (استوری، ج ۲، ص ۵۶۷).

۲-۵. دستورالحفاظ: بنبانی در مجمع‌النوادر از این اثر نام برده و اطلاعی از آن در دست نیست. اگرچه در هدیه‌العارفین با عنوان «دستورالحفاظ» از بنبانی ذکر شده است (بغدادی، ج ۵، ص ۸۲۳).

۲-۶. چند رساله دیگر فارسی و عربی (منظوم و منثور): از رسایلی دیگر نیز در مجمع‌النوادر یاد شده است: «... چون از تألیف تفسیر معظم دستورالحفاظ و کتاب خلاصه‌الحکایات فراغ افتاد و رساله‌ای چند دیگر چه پارسی، چه عربی، چه به نظم، چه به نثر، پرداخته آمد...» (بنبانی الف، برگ ۱).

### ۳. مجمع‌النوادر

بنبانی این مجموعه را در حدود سال ۹۰۳ق که سفارت محمودشاه بیگره از سلاطین گجرات در شهر محمدآباد بنارس معروف به قلعه چانپانیر را بر عهده داشته، پس از تألیف «تفسیر معظم دستورالحفاظ و کتاب خلاصه‌الحکایات» (همو، برگ ۱) به مناسبت چهلمین سال جلوس سلطان در یک مقدمه و چهل نادره و خاتمه نوشته است.

«و چون سال مذکور [شهور سنه ثلث و تسعمایه]، چهلم سال از جلوس حضرت او بود، این کتاب را بر چهل نادره مرتب گردانیدم و به عدد هر سالی، نادره‌ای نوشتم تا جمله این کتاب بر چهل نادره و به خاتمه و مقدمه مرتب گشت» (همو، برگ ۳).

این مجموعه، حاوی داستان‌ها و رویدادهایی درباره رسالت نبی اکرم<sup>(ص)</sup>، فضایل حضرت علی<sup>(ع)</sup>، پادشاهان، امیران، صلحا، زهاد و شماری از سرایندگان و نویسندگان از ابتدای ظهور اسلام تا روزگار مؤلف، و مشتمل بر حکایات و روایاتی از طبقات مختلف (زنان، مردان، جوانان، بخلا، سفها و...) است و از این منظر می‌توان از آن اطلاعاتی ارزشمند درباره آداب و رسوم و روابط اجتماعی، باورها و اندیشه‌های این طبقات، اقوام و افراد به دست آورد.

وی در انتخاب حکایت‌ها، طریق ایجاز و اختصار پیموده و آن‌ها را به گونه‌ای برگزیده و نقل کرده که عموم مردم دریابند:

«خواستم کتابی پارسی در غایت ایجاز و اختصار، بر نمطی جدید و طرز نو، چنان‌که تا الی یومنا هذا، کسی بر آن طریق نرفته باشد و آن راه نسپرده بود و طبع هر قومی بر آن رغبت نماید و خاطر هر گروهی، بر آن میل کند، بنویسم» (همو، برگ ۱).

او دیده‌ها و شنیده‌ها و تجربیات خورا نیز بر مجموعه افزوده است، از جمله:

«وقتی این مؤلف در عین بشکال از شهر معظم احمدآباد در شهر محمدآباد المعروف به قلعه جانپانیر به حضرت سلطان... می‌رفت» (همو، برگ ۶۸).

«چون در شهر سنه اثنتین و تسعمائة حضرت سلطان الاعظم... از سواری مراجعت فرمود و چهارده پانزده گروهی از شهر مکرم محمدآباد فرود آمد، به سمع همایون او رسید که مسجد جامع شهر مکرم که بناء خاص بود، مرتب شده، اقامت جمعه... باید کرد، سلطان مراجعت فرمود و به حضور خود اقامت جمعه کرد» (همو، برگ ۷۵).

دست‌نوشته‌هایی از مجمع‌النوادر در کتابخانه‌های داخل و خارج از ایران موجود است (حائری، ج ۲۱،

ص ۱۷۷-۱۷۹؛ حسینی، ص ۵۹۲-۶۰۰؛ منزوی، ج ۲، ص ۹۶۷؛ نوشاهی، ج ۲، ص ۶۸۶).

ابواب و فصول مجمع‌النوادر عبارت است از:

مقدمه: در بیان فضایل حضرت رسالت (ص) و خلفای راشدین، ۱- نوادر رسایل عربیه، ۲- نوادر سلاطین، ۳- نوادر وزراء، ۴- نوادر علما، ۵- نوادر دبیران، ۶- نوادر فضلا، ۷- نوادر متفرقه، ۸- نوادر نکات، ۹- نوادر حکما، ۱۰- نوادر نحا، ۱۱- نوادر شعرا، ۱۲- نوادر اقتباس، ۱۳- نوادر کلام انبیا و صحابه و حکما به عربی، ۱۴- نوادر کلام حکما به فارسی، ۱۵- نوادر اتفاقات، ۱۶- نوادر انقلاب زمانه، ۱۷- نوادر حیل، ۱۸- نوادر الفرج بعد الشدة، ۱۹- نوادر اعراب و دهاقین، ۲۰- نوادر تعبیر خواب، ۲۱- نوادر اسخیا، ۲۲- نوادر بخلا، ۲۳- نوادر صبیان، ۲۴- نوادر زنان، ۲۵- نوادر طفیلیان، ۳۰- نوادر سائلان، ۳۱- نوادر ابوالعینا، ۳۲- نوادر ابن جصاص، ۳۳- نوادر اشعب طماع، ۳۴- نوادر مرید، ۳۵- نوادر کذب، ۳۶- نوادر معلمان، ۳۷- نوادر احمقان، ۳۸- نوادر مجانین، ۳۹- نوادر مزاح، ۴۰- نوادر حکایات صوفیه. خاتمه در سبب تألیف این کتاب و دعای پادشاه اسلام.

### ۳-۱. منابع مورد استفاده بنیانی

بنیانی، مجمع‌النوادر را با مطالعه کتب پیشینیان، چون مقامات بدیع‌الزمان همدانی (برگ ۱۳)، درة الغواص حریری (برگ ۱۵۹)، مقامات حمیدیه (برگ ۱۵)، آثار تمیمی (برگ ۱۹)، طبقات ناصری (برگ ۸۷)، روضة‌الصفاء (برگ ۱۷، ۳۳، ۷۲، ۷۵)، و با نگاهی به منابعی چون گلستان سعدی، لطایف الطوائف و از همه

مهم‌تر مجمع‌النوادر یا چهارمقاله نظامی عروضی، جوامع‌الحکایات عوفی و... تدوین و تألیف کرده است:

«بدان که چون کتب متقدمان مطالعه کردم و از آن بهره تمام بگرفتم، خواستم تا من داعی نیز کتابی بسازم تا مگر وقتی صاحب‌دولتی یا اهل دلی آن را مطالعه کند، بهره گیرد...» (همو، برگ، ۱۶۲).

### ۲-۳. ویژگی‌های روایی مجمع‌النوادر

#### - ایجاز:

بنبانی در گزارش حکایات در مجمع‌النوادر به دنبال روشی نو است تا کتب پیشینیان را در قالبی تازه، چنان‌که کسی بر آن طریق نرفته باشد، بنگارد. شاخص‌ترین وجه این قالب نو، استفاده از ایجاز است با استفاده از محدود کردن شخصیت‌ها، محدود کردن زمان و مکان و تکیه بر گفت‌وگوها.

«خواستم کتابی پارسی در غایت ایجاز و اختصار، بر نمطی جدید و طرزی نو، چنان‌که تا الی یومنا هذا، کسی بر آن طریق نرفته باشد و آن راه نسپرده بود و طبع هر قومی بر آن رغبت نماید و خاطر هر گروهی بر آن میل کند، بنویسم» (همو، برگ ۱).

#### - شخصیت‌پردازی

در مجمع‌النوادر، به دلیل کوتاهی داستان‌ها، مجالی برای جولان شخصیت‌ها نیست. در حکایت‌های مجمع‌النوادر به‌ندرت می‌توان شخصیتی را یافت که به‌طور کامل معرفی شده باشد. تنها در بخش سیره رسول<sup>(ص)</sup> و خلفای راشدین با آوردن حکایات کوتاه و روایات، به تشریح شخصیت آن‌ها پرداخته شده است.

بنبانی، گاهی در آغاز حکایات، به منظور معرفی عوامل و شخصیت‌های داستانی، به بیان توصیفات ظاهری و حالات و احساسات آن‌ها در طرح حکایت پرداخته است:

«واصل بن عطا، شاعری بود معروف و فصیح؛ اما الثغ بود. و الثغ، آن باشد که حرف را نتواند گفت. بدین سبب، تکلف کردی تا در کلام او درنیاید...» (همو، برگ ۶۷).

گاه از زبان شخصیت‌های فرعی، شخصیت اصلی را معرفی کرده است:

«... آن مرد گفت: لعنت خدای بر وی باد. مردی ظالم و خونی و خداناترس و بی‌باک و ناپاک. خدای تعالی روی زمین را از لوٹ ظلم او پاک کند...» (همو، برگ ۱۰۲).

در مجمع‌النوادر، شخصیت‌ها معمولاً ساده هستند و بنبانی بُعد چندانی به شخصیت‌ها نداده است.



در گُل، باید گفت که هدف بنیانی، توصیف شخصیت‌ها نیست، او با آوردن شخصیت‌های شناخته شده، به دنبال هدفی دیگر است و آن اینکه حکایات، سرگرم‌کننده و هم‌عبرت‌آموز باشد.

#### - زمان و مکان

زمان، عنصر گمشده در حکایات بنیانی است، بیشتر حکایت‌ها با عبارات و تعبیرات «آورده‌اند» و «وقتی» آغاز گردیده و تنها به ذکر روز یا شب بودن زمان حادثه اکتفا شده است. مکان وقوع داستان‌ها در بیشتر حکایت‌ها نامشخص است؛ زیرا در روند داستان، اهمیتی نداشته و حذف شده‌اند. در معدودی از حکایت‌ها، نام شهر محل وقوع حکایت نام برده شده است: فارس، بغداد، کرمان، سند، نیل و... .

#### - گفت‌وگو و تک‌گویی

در مجمع‌النوادر سخن شخصیت‌ها به دو صورت مطرح شده است:  
الف) گفت‌وگو میان شخصیت‌ها (دوطرفه): عمده‌ترین شیوه پیشبرد حوادث حکایات، گفت‌وگوی دو طرفه است.  
ب) تک‌گویی (حدیث نفس / مونولوگ): بنیانی با این شیوه به شخصیت اجازه می‌دهد تا بدون حضور مخاطب، منویات و تأملات خود را بازگو کند.

#### - درون‌مایه

درون‌مایه عمده و غالب حکایت‌های مجمع‌النوادر، آموزه‌های اخلاقی، مسائل تربیتی و پند و اندرز است. به‌طور کلی می‌توان موضوع داستانهای مجمع‌النوادر را به پنج دسته طبقه‌بندی کرد: داستان‌های حادثه‌پردازانه، داستان‌های واقعی، داستان‌های تاریخی، خیالی و وهمی (فانتزی) و واقع‌گرایی (رئالیسم). در هر گروه از حکایات و قصه‌های مذکور، که برای تفریح خاطر مخاطبان نقل شده‌اند، به نوعی، حکمت و موعظت نهفته است.

#### ۴. ویژگی‌های سبکی کتاب مجمع‌النوادر

۴-۱. بهره‌گیری از زبان عربی: استفاده از آیات قرآن و احادیث، بیان تاریخ به زبان عربی، آوردن اشعار و کاربرد

عبارت‌ها و ترکیب‌های عربی (مثلاً: حسب الطاقة، فی الجملة، یصلحان الدنیا والدین، عظیم القدر، جلیل المرتبه). کاربرد جمع‌های مکسر و سالم، کاربرد فراوان اسم‌های فاعل و مفعول، صفات و قیده‌های عربی.

۲-۴. بخش فعل: کاربرد فراوان یای استمراری در پایان افعال؛ مثلاً: «هر بار که نظر هارون بر وی افتادی تنگدل شدی و گره بر ابروان درآوردی» (برگ ۲۳۲). «عایشه من بودمی و این بر من گفتندی» (برگ ۲۵۲). ساختن فعل مرکب با اسم و صفت عربی و گاه مصادر: «زن امتناع آورد» (برگ ۲۷۸). کاربردهای ویژه و قدیمی فعل: «از امر جاهلیت یاد کردندی و بخندیدندی، ایشان بخندیدی؛ و ایشان را منع نکردی» (برگ ۸) و افعالی چون «دهانیم»، «بترقیدی»، «چنانستی». استفاده از «آورد» به جای «کرد»: «معلّمی خواست که مادر کودک را نکاح کند زن امتناع آورد» (برگ ۲۷۸)؛ «سویط امتناع آورد که من غلام نباشم» (برگ ۱۸۸). کاربرد افعال با پیشوندهای ب، بر، در، وا، باز، می: «هر آینه در خبر مصطفی دروغی بگفتمی» (برگ ۲۴)؛ «پرویز در خشم شد» (برگ ۶۰)؛ «لشکر غور جمع کرد و پیش سنجر بازرفت» (برگ ۱۹۰)؛ «تا از گرسنگی بمرد» (برگ ۱۸۹).

۳-۴. حروف و نشانه‌ها: آوردن ضمیر «او» برای بی‌جان: «او (قصر) را نصب عین تو گردانیدم» (برگ ۹۰). نشانه‌های نکره: «معتصم یک را دید» (برگ ۴۶). کاربرد «در» به جای «به»: «تا از خود جدا نگردی در خانه بازنگشتی» (برگ ۸). کاربرد «به»، به جای «در»: «به وقت وفات». کاربرد «برای» به جای «به»: «کودکان برای یحیی بن زکریا گفتند» (برگ ۲۳۲). «گاهی» با فعل منفی به معنی هیچ‌گاه: «آنچه کردم گاهی نگفت چرا کردی و هرچه نکردم گاهی نگفت چرا نکردی» (برگ ۱۰). «انس بن مالک گاهی نگفت». کاربرد فعل مفرد برای جمع: «ایشان حدیث دنیا کردند، با ایشان همان حدیث کردی» (برگ ۹).

### نتیجه‌گیری

سنت دیرینهٔ روایت‌پردازی و قصه‌سازی در شبه‌قارهٔ هند، از هند باستان تا دوره‌های متأخر تداوم یافته است. علاوه بر آفرینش داستان‌ها و قصه‌ها، تدوین مجموعه‌های روایی نیز در شبه‌قاره معمول بوده که مجمع‌النوادر بنبانی از همین گونه نوشتارهاست. او این مجموعه را با مطالعهٔ آثار روایی فارسی در یک مقدمه و چهل نادره و خاتمه به رشتهٔ تألیف و تدوین درآورده و در نقل حکایات، طریق ایجاز و اختصار پیموده است. در مجمع‌النوادر، حکایات متعددی از طبقات مختلف، اقوام و افراد ثبت شده است و اطلاعات ارزشمندی راجع به خلیقات، روحیات، افکار، آداب و رسوم و... آن‌ها در این کتاب می‌توان یافت.

## منابع

- استوری، ج. ا، ادبیات فارسی، ترجمه یحیی آریز پور و دیگران، تحریر احمد منزوی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲.
- اقبال محمد، «مجمع‌النوادر»، اوریتل کالج میگزین، ج ۴، ش ۳، ۱۹۶۸.
- بغدادی، اسماعیل پاشا، هدیه‌العارفین اسماء‌المؤلفین و آثار‌المصنّفین من کشف‌الظنون، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۲ق.
- بنیانی، فیض‌الله بن زین‌العابدین بن حسام، مجمع‌النوادر، نسخه خطی شماره ۴۲۱۲ کتابخانه نوره عثمانیه استانبول، کاتب: عبدی بغدادی، تاریخ کتابت ۱۲ ربیع‌الآخر ۱۰۲۵ق.
- \_\_\_\_\_، تاریخ صدر جهان، نسخه خطی شماره ۴۶۲، کتابخانه خدابخش پتته.
- حائری، عبدالحسین، فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی سابق، ج ۲۱، کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران، ۱۳۵۷.
- حبیبی، عبدالحی، «طبقات محمودشاهی و مجمع‌النوادر فیض‌الله بنیانی دو نسخه نادر پارسی»، یغما، س ۶، ش ۱، ۱۳۳۲.
- حسینی، سید محمدتقی، فهرست دست‌نویس فارسی کتابخانه نوره عثمانیه، استانبول، منشور سمیر، تهران، ۱۳۹۴.
- صدیقی، اقتدار حسین، تاریخ محمودشاهی، علیگر، شعبه تاریخ مسلم یونیورسیتی، ۱۹۸۸.
- فرشته، محمد قاسم استرآبادی، تاریخ فرشته، تصحیح و تعلیق و توضیح و اضافات محمدرضا نصیری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۷.
- منزوی، احمد (۱)، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ج ۳، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، ۱۳۶۳.
- \_\_\_\_\_ (۲)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۶، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۴.
- نبی‌خان احمد، «ذخیره نادر از کتاب‌های خطی در موزه ملی پاکستان»، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، راهنمای کتاب، س ۱۰، ش ۱، ۱۳۴۶.
- نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، فروغی، تهران، ۱۳۴۴.
- نوشاهی، عارف (۱)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی آرشیو ملی پاکستان، اسلام‌آباد (گنجینه مفتی فضل عظیم بهیروی)، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۹۰.
- \_\_\_\_\_ (۲)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان - کراچی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، ۱۳۶۲.

Abdul muqtadir , *Catalogue of the Arabic and Persian manuscripts in the Oriental Public Library at Bankipore, N7, Bankipur, Patna, 1918.*

Bloch, E, *catalogue des manuscrits persans.*

Rieuch, *Bankipore catalogue of the Persian manuscripts in the British Museum, London, 1966.*



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی